

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی

۲۹ نومبر ۲۰۱۳

مرا با این و آن نیست هیچ کاری
نه خیال باف هستم نه مست خماری
حقیقت گویم و بنویسم بانوک خاری
بدارم کشندونمانداز من نام و مزاری
شاعری وزن و بی ترازو

شب گذشته که دوباره بعد از یک تداوی در امریکا به کانادا بازگشتم، از کشور هالند به نام یکی از نویسندگان یک سایت که عکس زنده یاد یاری را لوگوی سیاسی سایت خود ساخته اند و بر استخوان گذشتگان دل شاد می کنند با تلفون در تماس شد مرد خیلی با ادب و خوش صحبت بود.

اواگر مرا می شناخت من او را نمی شناختم نامی که به من گفت مستعار بود و یا نام اصلی و یا نامی که روی مجبوریت در خارج به خاطر پرت بودن هویت اصلی خود از چشم تیزبین پولیس و امیگریشن دولت میزبان بر خود گذاشته بود، به من ارتباط ندارد و پافشاری به خاطر شناخت آن جز ضیاع وقت سودی هم ندارد و نه ما مجبور و نه مسؤول پیدا کردن هویت اصلی آن نیستم، تنها کفایت می کند که مردی بود در چوکات اخلاق پر خاش سیاسی می کرد و می خواست ثابت کند که آقای «ودان» به زعم وی یک نویسنده بی سواد است. من که از او پرسیدم که او قبلاً می شناختی گفت من نمی شناسم، دوستی در مونترپال کانادا دارم که در جنگ های پنجشیر با پهلوان احمدجان اشتراک داشت و سر احمد شاه مسعود هم فیر نموده بود، نام شخص را که گرفت من او را و خانواده او را از نزدیک می شناختم و خواهرش و شوهر خواهرش که از اخوانی های مشهور وزارت عدلیه بودند در وزارت عدلیه بامن از نگاه دفتر داری نه از نگاه آیدیا و مفکوره همکار نزدیک بودند. من به او گفتم که این آقا را من در جبهه پنجشیر ندیده ام و شمامی توانید از او بپرسید. مرا او از نزدیک و بهتر می شناسد. دوستانی که درساما بودند می گویند که این آقا درساما نبود رفیق شخصی پهلوان آقا شیرین مشهور به علی بود ولی برادرش که در آلمان است با زنده یاد قیوم خان رهبر روایتی داشت. این که درساما بود یا نبود کسانی که در ساما بودند اگر لازم ببینند آنها حق این ادعا را دارند که بگویند بود یا نبود و من تأیید می کنم که ودان محمودی دوست نزدیک آن آقا بود و بعضی وقت ها طوری که شنیده می شود از نگاه مالی آن آقا را کمک می کرد و از مونترپال که به تورنتو می آمد در خانه ودان می بود و دست مادر ودان را به حیث مادر معنوی می بوسید.

اگر ما بگوئیم و یا بگوئیم محمودی هاهم انکار کرده نمی توانند، محمودخان کسی بوده که پدر کلان محمودی کبیر بوده و هم جد بزرگوار میرویس ودان محمودی بوده و بارها من از زبان ودان شنیده ام که من به محمودی کبیر احترام دارم ولی به

خاطر آن محمودی مبارز نام خانوداگی را نگذاشته ام چون از بند یک تنبان به گفته پیتونشینان عوام کابل هستیم من تخلص خود را محمودی به نام جدبزرگوار خود گذاشته ام، مغرضین سیاست که در فلان استخوان می پالند و اسناد خیانت علیه من ندارند و سن و سال من آنقدر هم نیست که از کرده چپ خود اتهام ناروا به من بزنند و خلق کنند و نشخوار نمایند فکر کرده اند که این انگشت افکار سیاسی من است نامردانه سخت محکم گرفته اند تا کودن های سیاسی رابه گمراهی بکشانند

باز می گویم، مهم نیست که آقائی که بامن صحبت می کرد هزاره بود، ازبک، تاجیک پشتون و یا از کدام ملیت دیگر افغان از لهجه وی معلوم می شد که زمانی در ایران بوده و خودش گفت که من از جاغوری هستم ولی لهجه هزارگی نداشت شاید در ایران و کابل بزرگ شده باشد ناخودآگاه حرفهای آن به طرف طرز صحبت آخوندی می رفت امکان دارد چون در مملکتی که حاکمیت آخوندی بوده زندگی کرده و یا کیک پوستین حزب وحدت بوده حال حرف از چپ و چپ نمائی می زند. طرز خرام را تغییر داده است.

اوموسوی رابه گفته خودش زمانی که در غرب بود و آن وقت زنده یاد رهبر هم زنده بود از نزدیک می شناخت اوازم پرسید که موسوی را از کدام زمان می شناسی گفتم از زمانی می شناسم که گرگسان اخوان و حزب دموکراتیک خلق سگ پاچه چپ مقدس (جریان شعله جاوید) بودند که سبب قتل زنده یاد سخندان شدند همان طوری که موسوی در شعله جاوید حرف خود را آنچه که چپ واقعی حکم می کرد، می زد.

طوری که از زبان دوستان ساما بارها شنیده ام حرف اول را در ساما مانند دیگر رهبران ساما موسوی می زد آنچه که اصلیت بود مطرح می کرد که سبب اختلاف سلیقه ئی بین رهبران ساما بدون خصومت شخصی اوج می گرفت ولی موسوی نمی خواست که کسی پای از واقعیت های چپ به دور بگذارد او در مبارزه درون سازمانی که اصل مبارزه است سخت با پرنسیب بود که سبب آزرده ای یک دسته اشخاص خود خواه و خاین درون سازمان ساما گردید و طوری که دیده می شود جنگ قلمی مخالفین موسوی سرکیک پوستین ملامحقق وزمانی که موسوی دسپلین حزبی را بالای کودن ها، خودخواهان، جاسوسان ناشناخته درون سازمان ساما و بالای بی پرنسیب های سازمانی سخت گیری و انضباط تشکیلاتی را موسوی به خاطر بقای شرافت مندانه سازمان ساما روا می داشت چون جریان، سازمان، حزب و احزاب به پختگی در جامعه مانرسیده بو و در کلچر خرده بورژوازی بزرگ شده بودیم هر نوع انضباط حزبی و سازمانی را درد سر خود در درون جریان، سازمان و حزب می دانستیم. اعمال صادقانه اشخاص سخت گیر خوش کس نمی آمد نمی دانم که شما این را اشتباه می دانید یا یک راه درست مبارزه که موسوی از جمله با انضباط قوی در سازمان سامابه پیش می رفت.

او گفت صرف نظر که دوستان ماروی عقده های شخصی اتهام های زیادی علیه موسوی زدند که من بارها با این نوع اتهام هانه تنها علیه موسوی علیه همه عناصر پاک و سوء استفاده از نام و عکس رهبران چپ مقدس قرار داشتم و دارم در اساس این نوع مبارزه منفی را جداً رد می کنم.

من گفتم طوری که من موسوی را می شناسم انسان معقول و برده بار و اصولی است فکر نمی کنم که از این اشخاص آزرده ای شخصی و یا خصومت شخصی به آنها داشته باشد شاید عکس اشخاصی که با خاینین گرفته شده بود خون انقلابی موسوی را به جوش آورده باشد موسوی مجبور شده واقعیت های تاریخی را با اسناد ارائه کرده.

او گفت آری موسوی را به همین علت مخالفین وی متهم می سازند که این افشاء گری هائی که تحت عنوان شب نامه نویس نمود و سر یک جاسوس قاتل میوندوال که آم بی سواد صاحب چوکی سفارت تا زمان رشید آربین شد و به گفته اسدالله شعور، شعری در وصف «رهبرانقلاب صغیر گاو» سرود در یک روز نامه معتبر کابل در زمان حاکمیت حزب

دموکراتیک خلق به نشر رسیده و با این شعر نفس کرسی سفارت خود را تا آمدن بیرک کارمل و مدتی در حکومت شاه شجاع روسی ادمه داد و به دستور حزب دموکراتیک خلق به هند پناه برد و حالا در کانادا زندگی می کند.

نوشته های موسوی از جمله با ارزش ترین نوشته ها در زمان کنونی است آیا لازم بود که به نام شب نامه نویس که رفیق حسین بوده همه رازها را به بیرون اندازد و آیا این آب ریختن در آسیاب دشمن نیست؟ من گفتم من از آقای موسوی دفاع نمی کنم تنها می گویم که بعد از انقلاب ۱۹۰۵ که حزب بلشویک شکست خورد حزب دویارچه شده به نام منشویک ها و بلشویک ها هزاران کتاب و میلیون ها مقاله به خاطر روشن شدن ذهنیت ملت روس و به حق بودن خود علیه یکدیگر خودنوشتند و قضاوت را نویسندگان به دست ملت و مخالف خود سپردند.

فکر می کنم که آقای موسوی نه تنهامرتکب اشتباه نشده و آب در آسیاب ویرانه دشمن نریخته، یک کار وجدانی و اخلاقی را انجام داده ولی من هم یک گله از آقای موسوی دارم، من نام شب نامه نویس را در یک نوشته کوتاه خود بی پرده نوشتم، آقای موسوی آن نوشته را به نشر نرساند.

چون عادت آقای موسوی است تا مطمئن نشود و اطمینان به صحت یک نوشته پیدانکند و اسناد، دلایل و قراین جمع نکند دست به نشر نوشته نمی زند و در صندوق میز کار خود تا بدست آوردن اسناد لازم حفظ می دارد

من که سر نوشته خود اطمینان کامل دارم امکان دارد روزی آقای موسوی بعد از یک تحقیق تن به نشر نوشته تاریخی من بدهد و در لابه لای یک نوشته خود جایی بر نوشته من تعیین نماید و با کارد قلم من چادری شب نامه نویس مستعار نویس را پاره نموده بی نقاب سازد.

تاسیاه روی شود آنکه در او غش باشد